

بنام گوینده توانا  
ای صاحبان هوش و گوش اول سروش دوست اینست

(۱) (ای بلبل معنوی)

جز در گلبن معانی جای مگزین و ای هدهد سلیمان  
عشق جز در سبای جانان وطن مگیر و ای عنقای بقا جز  
در قاف وفا محلّ پذیر \* اینست مکان تو اگر بلامکان پیر  
جان برپری و آهنگ مقام خود رایگان نمائی \*

(۲) (ای پسر روح)

هر طیری را نظر بر آشیان است و هر بلبلی را  
مقصود جمال گل مگر طیور افنده عباد که بتراب فانی قانع  
شده از آشیان باقی دور مانده‌اند و بگلّهای بعد توجه نموده از  
گلّهای قرب محروم گشته‌اند \* زهی حیرت و حسرت و  
افسوس و دریغ که بابریقی از امواج بحر رفیق اعلی  
گذشته‌اند و از افق ابهی دور مانده‌اند \*

(۳) (ای دوست)

در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ  
و شوق دست مدار \* مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از  
مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار \*

### (۴) (ای پسر انصاف)

کدام عاشق که جز در وطن معشوق محلّ گیرد و کدام طالب که بی مطلوب راحت جوید؟ عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق \* صدرشان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدّس از صد هزار جان درگذرند و بکوی جانان شتابند \*

### (۵) (ای پسر خاک)

براستی میگویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوّق جوید \* بگو ای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال \*

### (۶) (ای پسران ارض)

براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البتّه بجزروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود \*

### (۷) (ای پسر حبّ)

از تو تا رُفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم اوّل بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و در

سرادق خلد وارد شو \* پس بشنو آنچه از قلم عزّ نزول یافت  
\*

### (۸) (ای پسر عزّ)

در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار  
قلب را بصیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما \*

### (۹) (ای سایه نابود)

از مدارج ذلّ وهم بگذر و بمعارج عزّ یقین اندرا \*  
چشم حق بگشا تا جمال مبین بینی و تبارک الله أحسن  
الخالقین گوئی \*

### (۱۰) (ای پسر هوی)

براستی بشنو چشم فانی جمال باقی نشناسد و دل مرده  
جز بگل پژمرده مشغول نشود زیرا که هر قرینی قرین خود  
را جوید و بجنس خود انس گیرد \*

### (۱۱) (ای پسر تراب)

کور شو تا جمال بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیح  
را شنوی و جاهل شو تا از علم نصیب بری و فقیر شو تا  
از بحر غنای لا یزالم قسمت بیزوال برداری \* کور شو

یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف بساحت قدسم درائی \*

### (۱۲) (ای صاحب دو چشم)

چشمی بر بند و چشمی برگشا \* بر بند یعنی از عالم و عالمیان برگشا یعنی بجمال قدس جانان \*

### (۱۳) (ای پسران من)

ترسم که از نغمه ورقاء فیض نبرده بدیار فنا راجع شوید و جمال گل ندیده بآب و گل باز گردید \*

### (۱۴) (ای دوستان)

بجمال فانی از جمال باقی مگذرید و بخاکدان ترابی دل مبندید \*

### (۱۵) (ای پسر روح)

وقتی آید که بلبل قدس معنوی از بیان اسرار معانی ممنوع شود و جمیع از نغمه رحمانی و ندای سبحانی ممنوع گردید \*

### (۱۶) (ای جوهر غفلت)

دریغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق و صد  
هزار معانی غیبی در لحنی ظاهر و لکن گوشه‌ای نه تا بشنود  
و قلبی نه تا حرفی بیابد \*

### (۱۷) (ای همگان)

ابواب لامکان باز گشته و دیار جانان از دم عاشقان  
زینت یافته و جمیع از این شهر روحانی محروم مانده‌اند الا  
قلیلی و از آن قلیل هم با قلب طاهر و نفس مقدّس مشهود  
نگشت الا اقلّ قلیلی \*

### (۱۸) (ای اهل فردوس برین)

اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای قدس قرب  
رضوان روضه جدیدی ظاهر گشته و جمیع اهل عالین و  
هیاکل خلد برین طائف حول آن گشته‌اند \* پس جهدی نمائید  
تا بان مقام درآئید و حقائق اسرار عشق را از شقایقش جوئید  
و جمیع حکمت‌های بالغه احدیه را از اثمار باقیه‌اش بیابید \*  
قرّت أبصار الذین هم دخلوا فیه آمنین \*

### (۱۹) ای دوستان من ﴿

آیا فراموش کرده‌اید آن صبح صادق روشنی را که در ظلّ شجره انیسا که در فردوس اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بودید؟ و بسه کلمه طیّبه تکلم فرمودم و جمیع آن کلماترا شنیده و مدهوش گشتید و آن کلمات این بود \* ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار کنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز نخواهید و با دل‌های مرده که بآمال و آرزو آلوده شده نزد من می‌آید \* اگر صدر را مقدّس کنید حال آن صحرا و آن فضا را بنظر در آرید و بیان من بر همه شما معلوم شود \*

(در سطر هشتم از اسطر قدس که در لوح پنجم از فردوس است میفرماید)

### (۲۰) ای مردگان فراش غفلت ﴿

قرنها گذشت و عمر گرانمایه را بانتهای رسانده‌اید و نفس پاکی از شما بساحت قدس ما نیامد \* در ابحر شرک مستغرقید و کلمه توحید بر زبان میرانید \* مبعوض مرا محبوب خود دانسته‌اید و دشمن مرا دوست خود گرفته‌اید و در ارض من بکمال خرمی و سرور مشی مینمائید و غافل از آنکه زمین من از تو بیزار است و اشیای ارض از تو در گریز \* اگر فی الجمله بصر بگشائی صد هزار حزن را از

این سرور خوشتر دانی و فنا را از این حیات نیکوتر شمری \*

### (۲۱) (ای خاک متحرک)

من بتو مأنوسم و تو از من مأیوس \* سیف عصیان  
شجره امید ترا بریده \* و در جمیع حال بتو نزدیکم و تو در  
جمیع احوال از من دور \* و من عزت بیزوال برای تو  
اختیار نمودم و تو ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی \* آخر  
تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار \*

### (۲۲) (ای پسر هوی)

اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و بوصول ذی الجلال  
فائز نگشتند و عمرها دویدند و بلقay ذی الجمال نرسیدند \*  
و تو نادویده بمنزل رسیده و ناطلبیده بمطلب واصل شدی \*  
و بعد از جمیع این مقام و رتبه بحجاب نفس خود چنان  
محتجب ماندی که چشمت بجمال دوست نیفتاد و دستت  
بدامن یار نرسید \* فتعجبوا من ذلک یا اولی الأبصار \*

### (۲۳) (ای اهل دیار عشق)

شمع باقی را اریاح فانی احاطه نموده و جمال غلام  
روحانی در غبار تیره ظلمانی مستور مانده \* سلطان

سلاطین عشق در دست رعایای ظلم مظلوم و حمامه قدسی  
در دست جعدان گرفتار \* جمیع اهل سرادق ابهی و ملأ  
اعلی نوحه و ندبه مینمایند و شما در کمال راحت در ارض  
غفلت اقامت نموده‌اید و خود را هم از دوستان خالص  
محسوب داشته‌اید \* فباطل ما أنتم تظنون \*

### (۲۴) (ای جهالی معروف بعلم)

چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذنب اغنام  
من شده‌اید \* مَثَل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در  
ظاهر درّی و روشن است و در باطن سبب اضلال و  
هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است \*

### (۲۵) (ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته)

مَثَل شما مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و  
صفا از آن در ظاهر مشهود شود چون بدست صرّاف ذائقه  
احدیّه افتد قطره ای از آن را قبول نفرماید \* بلی تجلی آفتاب  
در تراب و مرآت هر دو موجود ولکن از فرّقدان تا ارض  
فرق دان بلکه فرق بی منتهی در میان \*

### (۲۶) (ای دوست لسانی من)



قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ای که یار و اغیار  
در قلبی بگنجد؟ پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود در  
آید \*

### (۲۷) (ای پسر خاک)

جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر  
داشتم مگر قلوب را که محلّ نزول تجلی جمال و اجلال خود  
معین فرمودم \* و تو منزل و محلّ مرا بغیر من گذاشتی  
چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود  
نمود غیر خود را یافت اغیار دید و لا مکان بحرم جانان  
شتافت \* و مع ذلک ستر نمودم و سرّ نگشودم و خجالت ترا  
نیسندیدم \*

### (۲۸) (ای جوهر هوی)

بسا سحرگاهان که از مشرق لا مکان بمکان تو آمدم و  
ترا در بستر راحت بغیر خود مشغول یافتم و چون برق  
روحانی بغمام عزّ سلطانی رجوع نمودم و در مکامن قرب  
خود نزد جنود قدس اظهار نداشتم \*

### (۲۹) (ای پسر جود)

در بادیه های عدم بودی و ترا بمدد تراب امر در عالم  
ملک ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات  
را بر تربیت تو گماشتم چنانچه قبل از خروج از بطن امّ دو  
چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتم و چشمها برای حفظ  
تو گماشتم و حبّ ترا در قلوب القا نمودم و بصرف جود ترا  
در ظلّ رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا حفظ  
فرمودم \* و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که بجبروت  
باقی ما درائی و قابل بخششهای غیبی ما شوی \* و تو غافل  
چون بثمر آمدی از تمامی نعیم غفلت نمودی و بگمان باطل  
خود پرداختی بقسمی که بالمرّه فراموش نمودی و از باب  
دوست بایوان دشمن مقرر یافتی و مسکن نمودی \*

### (۳۰) (ای بنده دنیا)

در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و ترا  
در فراش غفلت خفته یافت و بر حال تو گریست و باز گشت \*

### (۳۱) (ای پسر ارض)

اگر مرا خواهی جز مرا مخواه و اگر اراده جمالم داری  
چشم از عالمیان بردار زیرا که اراده من و غیر من چون  
آب و آتش در یک دل و قلب نگنجد \*

### (۳۲) ﴿ای برادر من﴾

از لسان شکرینم کلمات نازنینم شنو و از لب نمکینم  
سلسبیل قدس معنوی بیاشام \* یعنی تخمهای حکمت لدنیم را  
در ارض طاهر قلب بیفشان و بآب یقین آبش ده تا سنبلات  
علم و حکمت من سر سبز از بلده طیبه انبات نماید \*

### (۳۳) ﴿ای بیگانه با یگانه﴾

شمع دلت بر افروخته دست قدرت منست آن را ببادهای  
مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طبیب جمیع علتهای تو  
ذکر منست فراموشش منما \* حبّ مرا سرمایه خود کن و  
چون بصر و جان عزیزش دار \*

### (۳۴) ﴿ای اهل رضوان من﴾

نهال محبّت و دوستی شما را در روضه قدس رضوان  
بید ملاطفت غرس نمودم و بنیسان مرحمت آبش دادم حال  
نزدیک بثمر رسیده جهدی نمائید تا محفوظ ماند و بنار امل  
و شهوت نسوزد \*

### (۳۵) ﴿ای دوستان من﴾

سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیهء هدایت  
در قلب و دل برافروزید که عنقریب صرّافان وجود در  
پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل  
پاک قبول ننمایند \*

### (۳۶) (ای پسر تراب)

حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند چنانچه  
ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا بجمال معشوق  
فائز نشود از جان نخرود \* پس باید حبه های حکمت و  
علم را در ارض طیبه قلب مبذول دارید و مستور نمائید تا  
سنبلات حکمت الهی از دل برآید نه از گل \*  
(در سطر اول لوح مذکور و مسطورست و در سرادق حفظ  
الله مستور)

### (۳۷) (ای بنده من)

ملک بی زوال را بانزالی از دست منه و شاهنشهی  
فردوس را بشهوتی از دست مده \* اینست کوثر حیوان که  
از معین قلم رحمن ساری گشته طوبی للشاربین \*

### (۳۸) (ای پسر روح)

قفس بشکن و چون همای عشق بهوای قدس پرواز کن  
و از نَفَس بگذر و با نَفَس رحمانی در فضای قدس ربّانی  
بیارام \*

### (۳۹) (ای پسر رماد)

براحت یومی قانع مشو و از راحت بیزوال باقیه مگذر  
و گلشن باقی عیش جاودان را بگلخن فانی ترابی تبدیل منما  
\* از زندان بصحراهای خوش جان عروج کن و از قفس  
امکان برضوان دلکش لامکان بخرام \*

### (۴۰) (ای بنده من)

از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود  
را آزاد کن وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر  
نبینی و این زمان را هرگز نیابی \*

### (۴۱) (ای فرزند کنیز من)

اگر سلطنت باقی بینی البتّه بکمال جدّ از ملک فانی  
درگذری و لکن ستر آنرا حکمتهاست و جلوه این را رمزها  
جز افئده پاک ادراک ننماید \*

### (۴۲) (ای بنده من)

دل را از غلّ پاک کن و بی حسد ببساط قدس احد بخرام

\*

### (۴۳) (ای دوستان من)

در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود \* یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدّم نشمارد \* فتفکروا فی ذلک یا اولی الافکار \*

### (۴۴) (ای رفیق عرشی)

بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل برمیار \* یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ بدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلّت نفسی میسند تا ذلّت تو چهره نگشاید \* پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدّس و خاطر منزّه در ایّام عمر خود که اقلّ از آنی محسوبست فارغ باش تا بفراغت از این جسد فانی بفردوس معانی راجع شوی و در ملکوت باقی مقرّ یابی \*

### (۴۵) (وای وای ای عاشقان هوای نفسانی)

از معشوق روحانی چون برق گذشته‌اید و بخیال شیطانی دل محکم بسته‌اید \* ساجد خیالید و اسم آن را حقّ

گذاشته‌اید و ناظر خرید و نام آن را گل گذارده‌اید \* نه نفس فارغی از شما برآمد و نه نسیم انقطاعی از ریاض قلوبتان وزید \* نصایح مشفقه محبوبرا بیاد داده‌اید و از صفحه دل محو نموده‌اید و چون بهائم در سبزه زار شهوت و امل تعیش مینمائید \*

### (۴۶) (ای برادران طریق)

چرا از ذکر نگار غافل گشته‌اید و از قرب حضرت یار دور مانده‌اید؟ صِرْف جمال در سِرادق بیمثال بر عرش جلال مستوی و شما بهوای خود بجدال مشغول گشته‌اید \* روایح قدس میوزد و نسائم جود در هبوب و کلّ بزکام مبتلی شده‌اید و از جمیع محروم مانده‌اید \* زهی حسرت بر شما و علی الذین هم یمشون علی أعقابکم و علی اثر أقدامکم هم یمرون \*

### (۴۷) (ای پسران آمال)

جامه غرور را از تن بر آرید و ثوب تکبر از بدن بیندازید \*

(در سطر سیم از اسطر قدس که در لوح یاقوتی از قلم خفی ثبت شده این است)

### (۴۸) ﴿ای برادران﴾

با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید بعزت  
افتخار منمائید و از ذلت ننگ مدارید \* قسم بجمال که کلّ  
را از تراب خلق نمودم و البته بخاک راجع فرمایم \*

### (۴۹) ﴿ای پسران تراب﴾

اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از  
غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند \*  
الکرم و الجود من خصالی فهنیئا لمن تزین بخصالی \*

### (۵۰) ﴿ای ساذج هوی﴾

حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع شد \* زیرا که  
لازال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول \*

### (۵۱) ﴿ای پسر کنیز من﴾

در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید \* هر  
فقری را غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب و لکن فقر از  
ماسوی الله نعمتی است بزرگ حقیر شمارید زیرا که در  
غایت آن غنای بالله رخ بگشاید \* و در این مقام ( أنتم  
الفرقاء ) مستور و کلمه مبارکه ( و الله هو الغنی ) چون  
صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا و  
آشکار شود و بر عرش غنا متمکن گردد و مقرّ یابد \*



### (۵۲) (ای پسران غفلت و هوی)

دشمن مرا در خانه من راه داده‌اید و دوست مرا از خود رانده‌اید چنانچه حبّ غیر مرا در دل منزل داده‌اید \* بشنوید بیان دوست را و برضوانش اقبال نمائید \* دوستان ظاهر نظر بمصلحت خود یکدیگر را دوست داشته و دارند و لکن دوست معنوی شما را لاجل شما دوست داشته و دارد بلکه مخصوص هدایت شما بلایای لا تحصی قبول فرموده \* بچنین دوست جفا مکنید و بکویش بشتابید \* اینست شمس کلمه صدق و وفا که از افق اصبع مالک اسماء اشراق فرموده \* افتحوا آذانکم لاصغاء کلمة الله المهیمن القیوم \*

### (۵۳) (ای مغروران باموال فانیه)

بدانید که غنا سدّیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق \* هرگز غنی بر مقرّ قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلیلی \* پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند \* قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را \*

### (۵۴) (ای اغنیای ارض)

فقرا امانت منند در میان شما \* پس امانت مرا درست  
حفظ نمائید و براحت نفس خود تمام نپردازید \*

### (۵۵) ﴿ای فرزند هوی﴾

از آرایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک فقر  
قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی \*

### (۵۶) ﴿ای پسر من﴾

صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل  
بزداید \* من اراد ان یأنس مع الله فلیأنس مع احبائه و من  
اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع کلمات اصفیائه \*

### (۵۷) ﴿زینهار ای پسر خاک﴾

با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که مجالست اشرار  
نور جان را بنار حسابان تبدیل نماید \*

### (۵۸) ﴿ای پسر کنیز من﴾

اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو \*  
زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده‌اند و قلب  
مردگان را چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند \*

### (۵۹) ﴿ای غافلان﴾

گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است بلکه بیقین بدانید که بخطّ جلی مسطور گشته و در پیشگاه حضور مشهود \*

### (۶۰) ﴿ای دوستان﴾

براستی میگویم که جمیع آنچه در قلوب مستور نموده‌اید نزد ما چون روز واضح و ظاهر و هویداست و لکن ستر آنرا سبب جود و فضل ماست نه استحقاق شما \*

### (۶۱) ﴿ای پسر انسان﴾

شبندی از ژرف دریای رحمت خود بر عالمیان مبذول داشتیم و احدی را مقبل نیافتم \* زیرا که کلّ از خمر باقی لطیف توحید بماء کثیف نبید اقبال نموده‌اند و از کأس جمال باقی بجام فانی قانع شده‌اند \* فبئس ما هم به یقنعون \*

### (۶۲) ﴿ای پسر خاک﴾

از خمر بی مثال محبوب لا یزال چشم میپوش و بخمر کدره فانیه چشم مگشا \* از دست ساقی احدیه کأوس باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب معنوی شنوی

\* بگو ای پست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا بآب فانی رجوع نمودید \*

### (۶۳) ﴿بگو ای اهل ارض﴾

براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب \* گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده \* قسم بجمال که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته \*

### (۶۴) ﴿ای ظالمان ارض﴾

از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عزّ مختوم \*

### (۶۵) ﴿ای عاصیان﴾

بردباری من شما را جری نمود و صبر من شما را بغفلت آورد که در سیبلیهای مهلک خطرناک بر مراکب نار نفس بی باک میرانید گویا مرا غافل شمرده‌اید و یا بی خبر انگاشته‌اید \*

### (۶۶) ﴿ای مهاجران﴾

لسان مخصوص ذکر منست بغیبت میالائید و اگر نفس  
ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت  
خلق من \* زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و  
اعرفید از نفوس عباد من \*

### (۶۷) (ای پسران وهم)

بدانید چون صبح نورانی از افق قدس صمدانی بردمد  
البته اسرار و اعمال شیطانی که در لیل ظلمانی معمول شده  
ظاهر شود و بر عالمیان هویدا گردد \*

### (۶۸) (ای گیاه خاک)

چگونه است که با دست آلوده بشکر مباشرت جامه خود  
نمائى و با دل آلوده بکثافت شهوت و هوی معاشرت را  
جوئى و بممالک قدسم راه خواهی؟ هیهات هیهات عمّا أنتم  
تریدون \*

### (۶۹) (ای پسران آدم)

کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه بسماء عزّ احدیه  
صعود نماید \* جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت  
نفس و هوی پاک شود و بساحت عزّ قبول درآید \* چه که

عنقریب صرّافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند \* اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیّت ربّانی اشراق فرمود طوبی للمقبلین \*

### (۷۰) (ای پسر عیش)

خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آئی و نیکو بساطی است بساط باقی اگر از ملک فانی برتر خرامی و ملیح است نشاط مستی اگر ساغر معانی از ید غلام الهی بیاشامی \* اگر باین مراتب فائز شوی از نیستی و فنا و محنت و خطا فارغ گردی \*

### (۷۱) (ای دوستان من)

یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده با من نموده‌اید و ملأ اعلی و اصحاب مدین بقا را بر آن عهد گواه گرفتم و حال احدیرا بر آن عهد قائم نمی بینم البتّه غرور و نافرمانی آن را از قلوب محو نموده بقسمیکه اثری از آن باقی نمانده و من دانسته صبر نمودم و اظهار نداشتم \*

### (۷۲) (ای بنده من)

مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره  
پنهان باشد و باین سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند \*  
پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر  
عالمیان هویدا و روشن آید \*

### (۷۳) (ای دوست من)

تو شمس سماء قدس منی خود را بکسوف دنیا میالای \*  
حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف  
سحاب بدر آئی و جمیع موجودات را بخلعت هستی بیارائی \*

### (۷۴) (ای ابناء غرور)

بسلطنت فانیه ایّامی از جبروت باقی من گذشته و خود  
را باسباب زرد و سرخ می آرائید و بدین سبب افتخار  
مینمائید \* قسم بجمال که جمیع را در خیمه یکرنگ تراب  
درآورم و همه این رنگهای مختلفه را از میان بردارم مگر  
کسانیکه برنگ من درآیند و آن تقدیس از همهء رنگها  
است \*

### (۷۵) (ای ابناء غفلت)

بپادشاهی فانی دل مبندید و مسرور مشوید \* مثل شما  
مثل طیر غافلی است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان  
بسراید و بغتة صیاد اجل او را بخاک اندازد دیگر از نغمه و  
هیکل و رنگ او اثری باقی نماند \* پس پند گیرید ای بندگان  
هوی \*

### (۷۶) (ای فرزند کنیز من)

لا زال هدایت باقوال بوده و این زمان بافعال گشته \*  
یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه  
که در اقوال کلّ شریکند و لکن افعال پاک و مقدّس  
مخصوص دوستان ماست \* پس بجان سعی نمائید تا بافعال  
از جمیع ناس ممتاز شوید \* کذلک نصحناکم فی لوح قدس  
منیر \*

### (۷۷) (ای پسر انصاف)

در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا بسدره  
منتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملأ عالین  
و کروبین از ناله او گریستند \* و بعد از سبب نوحه و ندبه  
استفسار شد مذکور داشت که حسب الأمر در عقبه وفا  
منتظر ماندم و رائه وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ  
رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست  
کلاب ارض مبتلی شده‌اند \* در این وقت حوریّه الهی از



قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسماء \* و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از مکامن عزّ خود بیرون دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند \* در آن وقت ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جایز نه \* **إِنَّا كُنَّا شُهَدَاءَ عَلٰی مَا فَعَلُوا وَ حِينِنِذٍ كَانُوا يَفْعَلُونَ \***

### (۷۸) (ای فرزند کنیز من)

از لسان رحمن سلسبیل معانی بنوش و از مشرق بیان سبحان اشراق انوار شمس تبیان من غیر ستر و کتمان مشاهده نما \* تخمهای حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و بآب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سر سبز از بلده طیبه انبات نماید \*

### (۷۹) (ای پسر هوی)

تا کی در هوای نفسانی طیران نمائی؟ پر عنایت فرمودم تا در هوای قدس معانی پرواز کنی نه در فضای وهم شیطانی \* شانه مرحمت فرمودم تا گیسوی مشکینم شانه نمائی نه گلویم بخراشی \*

### (۸۰) (ای بندگان من)

شما اشجار رضوان منید باید باثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند \* لذا بر کلّ لازم که بصنایع و اکتساب مشغول گردند \* اینست اسباب غنا یا اولی الألباب و انّ الأمور معلّقة باسبابها و فضل الله یغنیکم بها \* و اشجار بی ثمار لایق نار بوده و خواهد بود \*

### (۸۱) ﴿ای بنده من﴾

پست‌ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطله مهمله ارجح عند الله مذکور \*

### (۸۲) ﴿ای بنده من﴾

بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حباً لله ربّ العالمین \*

عروس معانی بدیعه که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود بعنایت الهی و الطاف ربّانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد \* شهادت میدهم ای دوستان که نعمت تمام و حجّت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر تا همّت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید \*  
كذلك تمت النعمة علیکم و علی من فی السّموات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین \*